

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران - توفان

۱۴ جنوری ۲۰۱۴

روشنفکر کیست؟

پاره‌ای واژه تاریک فکر را در مقابل واژه روشنفکر قرار می‌دهند و بر این باوراند که تاریک فکران مرتجع‌اند و عقب‌گرا و روشنفکران به پیشرفت و ترقی و تعالی بشر می‌اندیشند. گرچه شاید این نوع اظهار نظر از نیت پاک سرچشمه بگیرد، لیکن این تعریف علمی نیست و معتقدان به آن را دچار مشکلات در بحث خواهد کرد. از نظر کمونیست‌ها، روشنفکران یک جامعه کسانی هستند که با کار فکری سر و کار دارند، اعم از این که مترقی باشند یا مرتجع، انقلابی باشند یا ضد انقلابی، تعهدی به مردمشان داشته باشند و یا نسبت به سرنوشت آنها بی تفاوت باشند. مارکسیست‌ها کار فکری را در مقابل کار یدی قرار می‌دهند و محمل آنها در حقیقت کارگران و دهقانان و مجموعه زحمتکشان هستند که به طور عمده با کار یدی به گذران زندگی مشغولند. اگر کارگری به منافع طبقاتی خود واقف باشد و به عضویت حزب کمونیست درآید، وی را تبدیل به روشنفکر نمی‌کند، وی کارگر می‌ماند. ولی یک کارگر انقلابی و مترقی، یک انسان واقعی. تداخل مفاهیم کار بحث را مشکل می‌کند و راه را برای هرگونه تحریف و مشوب کردن افکار باز می‌گذارد.

این تصور باطل وجود دارد که گویا فقط شعراء، نویسندگان، هنرپیشگان، هنرمندان و نظایر آنها روشنفکر محسوب می‌گردند و سایر مشاغل که به کار فکری سر و کار دارند، روشنفکر نیستند. یک دکتر و یا مهندس را در نظر بگیرید، آنها نیز از قشر روشنفکران هستند. چون با کار فکری سر و کار دارند. دکتری پیدا می‌شود که به جای طبابت که تخصص وی است، عملاً تاجر است و با کالائی به نام جان مردم معامله می‌کند. بیماران خود را به صورت "آکورد" معاینه کرده و حق درمان کلان از آنها می‌گیرد. نمونه این پزشکان را ما در ایران کم نداریم. آنها به امری که فکر نمی‌کنند، جان مردم است، خدمت به بشریت و هموعان خود است. تا بیماری توانائی مالی نداشته باشد، از درمان وی سرباز می‌زنند. در مورد مهندسان نیز وضع بهتر از این نیست. آنها به اختراعاتی می‌پردازند که جان بشریت را تهدید می‌کند، مین‌های جنگی، آلات قتاله شکنجه و کشتار دسته جمعی و یا فردی، که از این نمونه‌ها فراوان هستند. آنها از راه علم خود، از راه کار فکری خود مال و مقام می‌اندوزند و جسم مردم را در معرض خطر قرار می‌دهند و یا نابود می‌کنند. این روشنفکران که پزشکان نازی و فاشیست که بر روی اسرای جنگی آزمایشات علمی می‌کردند، از زمره آنها هستند، ننگ بشریت اند و از زمره روشنفکران مرتجع محسوب می‌گردند. ضرر آنها به افراد و یا به جماعت می‌خورد. دامنه نتایج تأثیرات فکری آنها محدود و یا نامحدود است. لیکن روشنفکرانی هستند که با خلق اثری ارتجاعی و ضد بشری در قالب واژه‌های مردم پسند و بزرگ شده، نه جسم، بلکه روان مردم را صدمه می‌زنند. اجتماعی را به راه کج می‌کشانند، این روشنفکران مانند آن دکتر ناظر مرگ یک نفر یا صد بیمار خود نیستند، آنها فرمان قتل روحی

اجتماع را صادر می کنند، آنها نیز مرتجع‌اند ولی تأثیرات افکار آنها محدود نیست، نامحدود است و لذا فجایی به بار می آورد که به مراتب خطرناک تر است. تاریخ از این روشنفکران کم به خود ندیده است، هیتلر، ترومن، جانسون، نیکسون، ریگان، شاه، خمینی،... روشنفکران را فقط بر اساس تعهدی که به بشریت و منافع جمع و حرکت در راستای تاریخ تکامل بشریت دارند، می توان به مرتجع و مترقی، انقلابی و یا ضد انقلابی تقسیم کرد و نه بر اساس این که "من نوعی" از وی خوشم بیاید و یا بدم بیاید.

در زمان پهلوی، روشنفکران کمی نبودند که علی رغم دانش وسیعی که داشتند، در خدمت بقای رژیم پهلوی قلم می زدند و یا رفتار می کردند، نمی شود آنها را چون شاه پرست بودند و رژیم ستم شاهی را تبلیغ می کردند، فاقد کیفیت علمی دانست. هم اکنون نیز تاریخ نویسان با معلوماتی هستند که روشنفکران و طوری تاریخ ایران را بررسی می کنند که گویا هنوز ساواک بر سر کار است و انقلابی در ایران صورت نگرفته است. آنها پیام انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن را درک نکرده‌اند. البته در جامعه طبقاتی، در جامعه‌ای که گروه بندی‌های سیاسی و اقتصادی با تناقض منافع زندگی می کنند و خوشبختی بخش ناچیز حاکم بر فلاکت اکثریت وسیع محکوم استوار است، روشنفکران نیز در این شرایط مادی پیش یافته، پا به عرصه وجود می گذارند و پرورش می یابند و عمل فردی و یا اجتماعی آنها در هر صورت در خدمت بخشی از جامعه قرار می گیرد. اگر عمل فردی دکتر و یا مهندس دامنه محدود اجتماعی داشته باشد، در مورد فلم سازان، نویسندگان، خبرنگاران و روزنامه نویسان وضع به این منوال نیست؛ دامنه تأثیر کار آنها وسیع تر است زیرا مخاطب آنان اجتماع است. آنها اثر خود را برای ارضای روان شخصی خود خلق و در تیراژ بالا منتشر نمی کنند، بلکه می خواهند آن را برای دیگران به میدان آورند و جامعه را با آن اثر مورد تأثیر قرار دهند. کار آنها چه خواهند و چه نخواهند، یک کار اجتماعی است و در اینجا است که میان دامنه تأثیرات کار آنها و دکتران و مهندسان و آموزگاران و نظایر آنها تفاوت فاحشی بروز می کند. این ارزیابی علمی نشان می دهد که کانون‌های نویسندگان، چه خواهند و چه نخواهند، چه به این امر واقف باشند و چه نباشند، چه خود را به کوچه علی چپ بزنند و چه بر حقیقت متکی گردند، کار اجتماعی انجام می دهند و باید بپذیرند که مردم نیز باید کار آنها را از روی خدمتی که به منافع مردم می کنند و تعهدی که نسبت به ارزش‌های والای بشری دارند، مورد داوری قرار دهند. نویسندگانی که خود را غیر سیاسی می دانند و نمی خواهند با سیاست کار داشته باشند، یا غافل اند از این که با اشاعه این فکر به استمرار سلطه حاکمیت متعفن کنونی مبادرت می ورزند و یا ریگی به کفش دارند که همین نیت را با بازی با کلمات و پناه بردن به عبای "ادبیات غیر سیاسی"، "هنر برای هنر" اجراء می کنند.

زنده یاد مترجم نامی محمد قاضی که همین چندی پیش درگذشت و یادش گرامی باد، زمانی که حنجره‌اش را به علت بیماری سرطان در المان جراحی کرده بودند، در ده شب شعر با یاری دخترش اعلام کرد که در ایران محمد رضا شاهی، که حق بیان وجود ندارد، چه نیازی به حنجره است. مردم حق شناس ایران زار، زار می گریستند زیرا در این گفتار درد دل خود را، بازتاب آلام اجتماع را می دیدند. آنها به قاضی، به سعید سلطان پور، غلامحسین ساعدی، سعیدی سیرجانی ارج می گذارند و می فهمند که چه کسانی قلم و بیان و فکر و اندیشه خود را در خدمت آنها نهاده‌اند. این روشنفکران ایران قابل تأسی اند و کانون نویسندگان ایران چه در تبعید و چه در ایران باید از این چهره‌های درخشان الهام بگیرند و نه از کاسبکاران همه فن حریفی که تا به حال از قیل جمهوری اسلامی سیراب می شدند، هم "تبعیدی‌اند" و نام شریف پناهنده سیاسی را با خود برای روز مبادا حمل می کنند و هم به اروپا برای مرخصی آمده‌اند، هم از توبره می خورند و هم از آخور و امروز سر در آخور امپریالیسم المان دارند تا جای پای آنها را برای ساختن افکار عموم در المان و ایران باز کند. آنها خواب پوست پیاز را می بینند. ولی با داوری مردم ایران چکار می کنند؟ با مقاومت روشنفکران مترقی و انقلابی ایران چکار می کنند که واقعاً تبعیدی‌اند و برای تغییر آب و هوا به اروپا نیامده‌اند،

لحظه‌ای نیز نباید از افشای این حامیان جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور طفره رفت و در آن تردید به خود راه داد. روشنفکری که در داخل مجیز این رژیم جنایتکار را بگوید و برای وی در خارج کسب وجه و آبرو کند، حق ندارد نامش در کنار نام روشنفکران انقلابی و جان باخته ایران قرار گیرد. این توهین و خیانت به احساس مسئولیت انقلابی، وفاداری به خلق، اندیشیدن به سرنوشت ۶۰ میلیون ایرانی و قربانی کردن منافع تنگ شخصی در پای منافع مشترک جمعی است. چراغ عمر چنین روشنفکران گمراهی بی نور است. و ما باز تکرار می‌کنیم:

« رهنمائی کی توانی ای که ره خود ندانی.»

نقل از توفان الکترونیک شماره ۹۰ دی ماه [جدی] ۱۳۹۲ نشریه الکترونیک حزب کارایران
برگرفته از توفان شماره ۳۹ ارگان سیاسی مشترک سال چهارم دوره پنجم - بهمن ماه [دلو] ۱۳۷۶ -
فبروری ۱۹۹۸.

www.toufan.org